

## نقش وراثت در ارتکاب جرم از دیدگاه جرم‌شناسی و آموزه‌های اسلامی

□ عبدالحمید قنبری \*

### چکیده

نقش وراثت و ژنتیک در ارتکاب جرم، از اواسط قرن نوزدهم، توسط سزار لمبروزو پزشک ایتالیایی آغاز گردید و بعد از آن به واسطه شاگردش آنریکوفری و دانشمندان دیگر مورد تحقیقات وسیعی قرار گرفت و تا کنون در مجامع عملی مورد بحث است. این تحقیق که در صدد تبیین نقش وراثت در ارتکاب جرم از منظر دانشمندان جرم‌شناسی و آموزه‌های اسلامی است، از جمله دو دیدگاه عمده در این مسئله را مورد مطالعه قرار داده است به این معنی که چه به لحاظ جرم‌شناسی و چه به لحاظ آموزه‌های اسلامی دو نگاهی متفاوتی نسبت به این مسئله وجود دارد، برخی با توجه به تحقیقات تجربی و میدانی بر روی بعضی مجرمان، و در حوزه دینی با تکیه بر آیات و روایت، با نگاه جزم اندیشی، سرسختانه از تأثیر وراثت و ژنتیک در ارتکاب جرم، دفاع نموده و آن را یک امر مسلم و پذیرفته شده علمی دانسته‌اند. عده‌ای هم با چنین نگرشی مخالف و ورزیده و نقش وراثت را در کنار عوامل روانی، محیطی، اجتماعی و تربیتی، تنها به عنوان مقتضی و زمینه ساز ارتکاب جرم پذیرفته‌اند. بررسی ادله و استدلال دیدگاه‌ها، فرضیه‌ای جبرگرایی وراثتی را محکوم به بطلان و فرضیه تأثیر وراثت و ژنتیک را به عنوان یکی از عوامل بزهکاری، در کنار سایر عوامل فردی، اجتماعی و محیطی بر بزهکاری موثر و با مبانی دینی و آموزه‌های اسلامی سازگارتر می‌داند.

**کلیدواژه‌ها:** علت ارتکاب جرم، جبرگرایی وراثتی، ژنتیک، مجرمین بالفطره و بزهکاری.

## مقدمه

از عوامل مهم در تشکیل فکر مجرمانه و ارتکاب فرد به بزهکاری عامل ژنتیکی و وراثتی است به این معنی که در بدن انسان تعداد بی شماری سلول است که در تک تک آنها، نسخه یکسانی شامل اطلاعات ژنتیک وجود دارد. افراد از نظر ژن های خود منحصر به فرد هستند. ژن ها، از طریق وراثت از والدین به فرزندان منتقل می شوند. این واقعیت و تمایل به استفاده از یافته های علم ژنتیک برای تبیین بزهکاری، منجر به ارائه نظریه وراثت ژنی در قرن نوزدهم شد. هم چنان که در مقابل، عوامل اجتماعی، روانی، محیطی و تربیتی نیز در شکل گیری شخصیت مجرم، مطرح شده است که هرکدام این عوامل، طرفدارانی جدی و سرسختی دارند که حتی به جبرگرایی منجر گردیده و تحت نظریات جبر اجتماعی، جبر محیطی و جبر وراثتی مطرح شده است. آنچه جای پرسش و بحث است اینکه آیا علت ژنتیکی و وراثتی علت تامه بزهکاری است یا یکی از عوامل موثر بر بزهکاری و به تعبیر دیگر آیا وراثت نقش مستقیم در ارتکاب بزهکاری دارد و فرد توان تغییر در رفتار خود را ندارد یا اینکه اثر غیر مستقیم داشته و با ایجاد زمینه های مختلف جرم را تسهیل می کند؟ این چیزی است که در این مقاله با نگاهی به اندیشه اندیشمندان جرم شناسی و آموزه های اسلامی مطالعه و در صدد یافتن پاسخ به آن هستیم.

## مبحث اول مفاهیم و کلیات

برای بهتر ترسیم شدن زوایای بحث و تبیین نقش وراثت و ژنتیک در بزهکاری افراد، در این مبحث معنی وراثت را از منظر علم ژنتیک و علوم اسلامی مورد ارزیابی قرار داده و سپس به تفاوت بین وراثت و ژنتیک، پیدایش قانون وراثت و اصلی ترین عامل وراثت و نگرش کلی به علل بزهکاری می پردازیم

### ۱. مفهوم وراثت

انتقال صفات از والدین به فرزندان را وراثت می گویند، فقها در مباحث فقهی وراثت را انتقال مال از مورث به وارث معنی کرده اند (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۰۹ و کاشف الغطاء، بی تا: ۱۳۲)

کلمه وراثت در ابتدا در زمینه وسیع‌تری مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ چرا که مرز میان صفات اکتسابی و صفات ژنتیکی به درستی مشخص نبود؛ اما امروزه وراثت تحت عنوان علم ژنتیک مطرح است و یکی از عواملی که شخصیت فرد را تحت تأثیر خود قرار داده و مورد توجه جرم‌شناسان نیز واقع شده است، عوامل ارثی می‌باشد. همان‌طور که انسان از لحاظ مالی وارث بستگان خود می‌باشد، ممکن است از نظر فردی نیز وارث استعدادهای نیاکان خود و صفات خوب و بد آنها که از راه وراثت به او منتقل می‌شود، باشد. شباهت ظاهری والدین با کودکان چون رنگ چشم یا سفیدی چهره و مقایسه رفتارهای پدر و مادر با فرزند؛ چون نحوه تربیت، مهرورزی و مانند اینها، وراثت را همیشه به عنوان یک پدیده قابل تأمل مطرح کرده است.

در اسلام از وراثت یا ژن با کلمه «عرق» یاد شده «طَيْبُ الْعِرْقِ» یعنی کسی که از نژادی پاک و کریم است در مورد امام صادق علیه السلام آمده است وقتی خانه حضرت را آتش زدند: «يَمْشِي فِيهَا وَيَقُولُ أَنَا ابْنُ أَعْرَاقِ الثَّرَى أَنَا ابْنُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ علیه السلام» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۷۳)

میان آتش راه می‌رفت و می‌فرمود منم فرزند أعراق الثری، منم فرزند ابراهیم خلیل الله.

اعراق الثری به معنی ریشه‌های در زمین است و آن لقب حضرت اسماعیل علیه السلام است، نسبت امام صادق علیه السلام از این نظر است که ایشان فرزند حضرت ابراهیم است و این ویژگی را که در میان آتش است را از حضرت ابراهیم علیه السلام به ارث برده است. و نیز در روایتی امام حسن علیه السلام فرمود: «النُّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ فَإِنْ وَقَعَتْ عَلَى عِرْقٍ مِنْ عُرُوقِ أَعْمَامِهِ يَشْبَهُ الْوَلَدَ أَعْمَامَهُ وَ إِنْ وَقَعَتْ عَلَى عِرْقٍ مِنْ عُرُوقِ أَحْوَالِهِ يَشْبَهُ الْوَلَدَ أَحْوَالَهُ» (برقی، ۱۳۷۱: ۲/۳۳۲ و ۳۳۳)

بر اساس علم ژنتیک، نطفه در رحم مادر اگر تحت تأثیر ژن پدر و بستگان او قرار گرفت فرزند به بستگان پدری مانند عموها و عمه‌ها شباهت پیدا می‌کند و اگر ژن مادر غالب بود به بستگان مادری مانند دایی‌ها و خاله‌های شبیه می‌شود؛ برای اینکه در پدر و مادر به هنگام لقاح از هر کدام تعدادی کروموزوم خارج می‌شود و در ترکیب با کروموزوم یکدیگر به ترکیب نهایی می‌رسد. در هنگام جفت‌گیری وراثت انتقال یافته در کروموزوم‌ها در پدر و مادر فرق می‌کند و ممکن است ژن غالب بچه ژنتیک پدر یا مادر شود.

## ۲. تفاوت وراثت و ژنتیک

فاکتورهای وراثتی ژن نامیده می‌شوند و مطالعه این ژن‌ها را علم وراثت و ژنتیک می‌گویند. از منظر علم پزشکی درون هر کروموزوم یک مولکول نردبانی شکل بلند از DNA (اسیددزوکسی ریبونوکلئیک) وجود دارد که از هزاران جزء مولکولی گوناگون متصل به هم تشکیل شده است. این اجزاء به اشکال مشخصی که نوعی زبان شیمیایی به نام کد ژنتیکی است کنار هم قرار می‌گیرند.

قسمت خاصی از (DNA) دستگاه شیمیایی سلول را وادار به ساخت یک محصول پروتئینی مشخص می‌سازد.

هنگامی که اسپرم پدر وارد تخمک مادر شده و عمل لقاح صورت می‌گیرد، ژن‌های پدر و مادر با همکاری هم تمامی صفات موروثی کودک را به وجود می‌آورند. هر یک از هزاران ژن کار ویژه‌ای را انجام می‌دهد، مانند تعیین رنگ مو و چشم کودک، قیافه، جزئیات بی‌شمار موجود در استخوان بندی، اندام‌های داخلی مغز، اعصاب، عضلات و غیره.

خلاصه علم چگونگی انتقال اطلاعات وراثتی را توسط ژن‌ها از نسلی به نسل دیگر از طریق تولید مثل علم ژنتیک می‌نامند و ژن در حقیقت ابزار انتقال خصوصیات و ویژگی‌های وراثتی است (غلامی، ۱۳۹۸: ۱۶)

## ۳. پیدایش قوانین وراثت

برای نخستین بار، گرگور مندل در قرن نوزدهم میلادی پایه‌گذار علم ژنتیک و قوانین وراثت شد و مدلی برای نشان دادن نحوه انتقال صفات از والدین به فرزندان را پیشنهاد داد.

مندل برای اولین بار قانون وراثت را از طریق یک گیاه در باغچه حیات خانه اش متوجه شد. از آن جا که در این دوره بسیاری از مباحث مربوط به ژنتیک مبهم بود و ماهیت ماده ژنتیکی که عامل انتقال خصوصیات است، مشخص نبود، این پیشنهاد رد گردید.

اما مندل با آزمایش‌های مختلفی که در مورد این مسئله انجام داد به قطعیت در برخی مسائل وراثتی رسید.

در آن زمان مسائل مربوط به ژنتیک مورد استقبال خوبی قرار گرفت و آزمایش‌های مختلفی در رابطه با کروموزوم‌ها صورت گرفت و هم‌زمان با کارهای مندل، آزمایش‌ها اهمیت نقش کروموزوم‌ها را در انتقال صفات ثابت کرد.

در سال ۱۹۴۳ میلادی، دانشمندی به نام اسوالد ایوری، مولکول (DNA) در کروموزوم‌ها را به عنوان ماهیت ماده ژنتیک شناسایی کرد. سرانجام مدل واتسون و کریک در سال ۱۹۵۳ میلادی اطلاعات کافی را برای درک و تصحیح قوانین مندل در اختیار دانشمندان قرار داد. طرز انتقال صفات از والدین به فرزندان سال‌ها مورد تحقیق قرار داشت تا به یک نتیجه‌ی واحد و علمی رسید و امروزه قوانین مندل جزو محکم‌ترین قوانین علمی در مورد وراثت و ژنتیک است.

قانون وراثت، اصل مهمی است که در تمام شئون موجودات از انسان و حیوان و نباتات مورد مطالعه دقیق قرار گرفته و آثار و نتایج مهمی از آن به دست آمده است و می‌توان گفت یکی از سنن غیر قابل تبدیل و تغییر الهی است. (همان)

#### ۴. وراثت و ژنتیک در اسلام

در اسلام نیز به نقش وراثت پرداخته شده است خداوند در قرآن کریم و معصومین علیهم‌السلام در بیش از ۱۴ قرن پیش نه تنها اشاراتی به مسأله «ارثی بودن صفات» نموده‌اند که از فحوای کلام ایشان به دست می‌آید، بلکه در مواردی به آن تصریح نیز فرموده‌اند و این در حالی است که کمتر از ۲ قرن از عمر علم ژنتیک می‌گذرد.

برخی آیات و روایات را که می‌توان در این زمینه مستند قرار داد، عبارتند از: «قَالُوا إِن يَسْرِقَ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ...»

برادران یوسف گفتند: اگر بنیامین دزدی کند، جای تعجب نیست، چون برادرش [یوسف]

نیز قبل از او دزدی کرد...» (یوسف/ ۷۷)

گویندگان این سخن همان برادران پدری یوسف بودند و به همین دلیل، یوسف را به بنیامین نسبت دادند و گفتند اگر بنیامین امروز پیمانۀ پادشاه را دزدید، خیلی جای تعجب نیست؛ زیرا

او قبلاً برادری داشت که مرتکب دزدی شد و چنین عملی از او نیز سرزد.  
پس این دو برادر دزدی را از ناحیه مادر خود به ارث برده‌اند و ما از ناحیه مادر از ایشان جدا هستیم. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۲۳۶)

این جمله و این اتهام برادران یوسف حاکی از تبرئه خودشان است؛ یعنی اگر او دزدی کرده، بعید نیست، چون برادری داشت که او هم دزدی کرده بود و در این کار وارث یکدیگرند، اما چون ما از طرف مادر با آنها نیستیم، لذا به دزدی دست نزده‌ایم (قریشی، ۱۳۷۷: ۵/۱۶۱)  
امیر مؤمنان علی علیه السلام در فرمان خود به استنادار مصر چنین می‌فرماید:

... ثُمَّ الصَّقَ بَدْوِي الْأَحْسَابِ وَ أَهْلِ الْبَيْتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ،  
ثُمَّ أَهْلِ النَّجْدَةِ وَ الشُّجَاعَةِ وَ السَّخَاءِ وَ السَّمَاخَةِ. فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكَرَمِ وَ  
شُعَبٌ مِنَ الْعُرْفِ ...؛ برای اداره کشور افرادی را برگزین که گوهر نیک دارند و از  
خاندانی پارسایند و از سابقه‌ای نیکو برخوردار. پس دلیران و رزم‌آوران و بخشندگان  
و جوانمردان را برگزین که اینان بزرگواری را در خود فراهم کرده‌اند و نیکویی‌ها را  
گرد آورده‌اند (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

برخی اندیشمندان علت تاکید و توصیه امام علیه السلام به استنادار مصر، مبنی بر انتخاب افرادی  
از خانواده‌های شریف، اصیل و پارسا را تأثیر وراثت می‌دانند. (سبحانی، ۱۳۷۵: ۴/۳۵۵)  
نیز بنا به روایتی، محمد حنفیه در جنگ جمل علمدار لشکر بود، ولی گویا ترسیده بود، و  
در حمله به سپاه جمل اندیشه می‌کرد. امیرالمومنین علیه السلام با عتاب به او فرمود:

«مَا أَدْرَكَكَ عِرْقٌ مِنْ أَيْبِكَ: این عرق از پدرت به تو نرسیده است» (مدنی، ۱۴۲۰: ۱۴۱)

در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تَخَيَّرُوا لِنُظْفِكُمْ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ»  
برای نطفه‌های خود (همسر مناسب) انتخاب کنید که عرق پنهانی تأثیر دارد (ابن  
ادریس، ۱۴۱۰: ۲/۵۵۹)

اهل لغت در تبیین عرق نوشته: «العِرْقُ دَسَّاسٌ أَيْ أَنَّ أَخْلَاقَ الْأَبَاءِ تَنْصِلُ إِلَى الْأَبْنَاءِ»  
(معلوف، ۱۴۲۱: ۲۱۴) «دَسَّ» به معنای داخل کردن چیزی در خاک و پنهان نمودن آن است و  
مقصود از دَسَّاس بودن عرق این است که خصوصیات اخلاق والدین را به طور پنهانی به  
فرزندان منتقل می‌کند. در این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: محلی مناسبی برای نطفه خود

گزینش کنید؛ زیرا «عرق» دسّاس است و کلمه «دسّاس» اشاره به این حقیقت است که نطفه اخلاق و سجایا را به فرزندان منتقل می‌سازد (حجتی، ۱۳۵۸: ۸۳/۱)

در جای دیگر رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَنْظُرُ فِي آيِ نَصَابٍ تَضَعُ وَلَدَكَ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ» بنگر فرزند خود را کجا قرار می‌دهی که عرق پنهانی تأثیر می‌گذارد» (قضاعی، ۱۳۶۱: ۳۰۹)

«عرق» به معنی ریشه و اساس یک پدیده است و اساس آفرینش انسان «نطفه» می‌باشد و «دسّاس» به معنی انجام کار پنهانی است، لذا مقصود از دسّاس بودن عرق این است که صفات موروثی از طریق نطفه به طور ناپیدا به فرزند منتقل می‌گردد (سبحانی، ۱۳۶۸: ۲۲۸)

رسول اکرم ﷺ و سایر معصومین علیهم‌السلام که حقایق را با نور وحی می‌دیدند، به این قانون عظیم خلقت (وراثت) توجه کامل داشته است و در این روایت و روایات دیگر درباره این راز بزرگ سخن گفته است و کلمه عرق را معرّف عامل وراثت قرار داده‌اند و به عبارت دیگر، همان معنایی که امروز محافل علمی از کلمه «ژن» استفاده می‌کنند، از کلمه «عرق» افاده می‌شود. این حدیث در کمال صراحت از قانون وراثت سخن گفته است و از عامل آن به کلمه عرق تعبیر نموده است و به پیروان خود توصیه می‌کند که از قانون وراثت غافل نباشید و توجه کنید زمینه پاک باشد تا فرزندان شما وارث صفات ناپسند نشوند (فلسفی، ۱۳۶۳: ۶۴/۱)

## ۵. اصلی ترین عامل وراثت

اصلی ترین عامل انتقال وراثت، ژنتیک است.

ژنتیک به تفاوت‌های آفرینشی که میان دو جاندار وجود دارد می‌پردازد یا به عبارتی ژنتیک به دانش‌های زیستی که در وجود هر جاندار وجود دارد و می‌تواند به فرزندش منتقل شود می‌پردازد.

عوامل وراثتی در واقع آثاری هستند که از هسته اسپرماتوزوئید پدر و هسته تخم مادر که به نام زیگوتا معروف است و به شکل سلول واحد باردار می‌شود، با برگیری خصوصیات کروموزوم آن از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد، به تعبیری هر کروموزوم از یک زنجیره‌ی بهم پیوسته از (DNA) تشکیل شده است.

در واقع در انتقال ژن تعدادی کروموزوم به فرزند یک خانواده منتقل می‌شود.

این ژن از زمان جنینی در فرد وجود دارد و ممکن است هر لحظه صفات ژنتیکی اش بروز پیدا کند.

در پدر و مادر به هنگام لقاح از هر کدام تعدادی کروموزوم خارج می شود و در ترکیب با کروموزوم همسر به ترکیب نهایی می رسد.

در هنگام جفت گیری وراثت انتقال یافته در کروموزوم ها در پدر و مادر فرق می کند و ممکن است ژن غالب بچه ژنتیک پدر یا مادر شود.

بنابراین هر کدام از انسان ها علاوه بر داشتن یک سری خصوصیات منحصر به فرد، حامل برخی از آثار و خصوصیات وراثتی نیز هستند.

این خصوصیات به صورت ژن های وراثتی شناخته شده و با توسعه و رشد بدن در تمامی سلول های بدن جای یافته و تا پایان عمر با انسان به حیات و توسعه خود ادامه می دهند.

وراثت هم چنان که می تواند بسیاری از صفات مثبت والدین را به فرزند منتقل کند، توانایی این را دارد که صفات بد و بزهکاری یا مواردی مانند بیماری های خطرناک و انواع سرطان ها را منتقل کند.

## ۶. نگرش کلی به علل بزهکاری

گفته شده است انسان موجودی است متأثر از سه عنصر جسم، روان و اجتماع؛ رفتارها و هنجارهای او نمایانگر این عناصر است.

بنابراین پدیده بزهکاری به مثابه یک عمل انسانی، معلول عللی است که ریشه های آن در شخصیت روانی، ویژگی های جسمی و یا در محیط زندگی افراد باید جستجو گردد.

تعدد منشأ علل ناسازگاری و بزهکاری موجب شده است که محققین از قدیم الایام تا کنون به اقتضای تخصص و دید علمی و اعتقادی خود بزهکاری را معلول یکی از عناصر فوق بدانند.

گروهی عوامل مرتبط با شخصیت بزهکار، اعم از روانی و زیستی را موجب بزهکاری دانسته و معتقدند که ویژگی های روانی، مانند پریشانی های عاطفی، اختلالات روحی، کند ذهنی، کجخوی خود محوری و خصوصیات جسمی، اختلالات در دستگاه های مختلف



بدن، امراض، نقص عضو، نقص در اختلالات کرموزومی و ... علت اصلی بزهکاری بوده و در صورت عدم وجود چنین تعادلی در جسم یا روان فرد، احتمال افتادن در دام بزهکاری وجود خواهد داشت.

عده‌ای از دانشمندان از نظر جامعه‌شناسی، مدعی هستند که بزهکاری را نمی‌توان بوسیله اختلالات روانی و جسمی و عوامل درونی افراد توجیه کرد؛ زیرا این عوامل نقش قابل توجهی در وقوع پدیده بزهکاری نداشته و تعداد کمی از بزهکاران از اختلالات روانی و عاطفی و جسمی رنج می‌برند.

مضافاً این که اکثر عوامل روانی و جسمی - در صورت وجود زمینه و شرایط مساعد - می‌تواند توسط محیط نامناسب از بین برود.

از این رو محیط ناسالم، مشکلات زندگی، شرایط نامناسب خانوادگی، کمبود محبت، ضعف تربیت و عدم استحکام باورهای مذهبی باعث ارتکاب بزهکاری می‌گردد. (نجفی‌توانا، ۱۳۹۳: ۱۷۲)

از نقطه نظری دانشمندان افراد بزهکاری را دست‌خوش جبر محیط دانسته و معتقدند این محیط است که افراد بزهکاری را به سوی بزهکاری و ناهنجاری سوق داده و چنین سرنوشتی را برای او رقم زده است. عده‌ای معتقد به جبر اجتماعی شده‌اند و بر این باورند که تنها اجتماع است که در شکل‌گیری، تکامل شخصیت و رفتار انسان نقش دارد.

برخی هم به جبرگرایی وراثتی و ژنتیکی اعتقاد پیدا کرده و این عامل را در بزهکاری افراد مورد توجه قرار داده‌اند؛ که به تعبیری می‌توان گفت در رابطه به تأثیر وراثت بر رفتار مجرمانه گروهی معتقدند که وراثت نقش مستقیم دارد و فرد توان تغییر در رفتار خود را ندارد و دسته دیگر بر این عقیده‌اند که وراثت اثر غیر مستقیم داشته و با ایجاد زمینه‌های مختلف جرم را تسهیل می‌کند.

## مبحث دوم: جبرگرایی وراثتی و ژنتیکی در ارتکاب جرم از منظر جرم‌شناسان

اعتقاد به وراثت سابقه طولانی به اندازه عمر انسان دارد، می‌توان گفت از بدوی خلقت تا کنون

بسیاری به این تصور بوده است که انسان تمام ویژگی و خصوصیات جسمی و اخلاقی نیاکان خود را به ارث می‌برد.

هرچه متقدمین به جهت فقدان اطلاعات علمی توفیقی در شرح و بسط تأثیر وراثت نداشته اند؛ اما امروزه با پیشرفت علوم امکان مطالعه علمی این رابطه ایجاد شده است. لذا دیدگاه‌های مختلفی از سوی اندیشمندان در زمینه نقش وراثت بر رفتار جنایی بیان شده‌اند یک دیدگاه معتقدند وراثت و ژنتیک اثر مستقیم داشته و موجب می‌شود که فرد با آن چنان خصوصیات جسمانی، روانی و اخلاقی متولد شود که قدرت هماهنگی و انطباق با زندگی اجتماعی را نداشته باشد که از این تعبیر شده است به جبرگرایی وراثتی و ژنتیکی که در این مبحث مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

### ۱. پیشینه جبر وراثتی و ژنتیکی در ارتکاب جرم از منظر جرم‌شناسان

سزار لمبروزو پزشک ایتالیایی بنیانگذار مکتب تحقیقی اثباتی برای اولین بار مسئله نقش توارث در به وجود آمدن جانی بالفطره و مادر زاد را مطرح نمود.

وی پس از تحقیقاتی در کتاب معروف خود «انسان تبه‌کار» این مسئله را اعلام کرد و معتقد بود جانی مادرزاد، علاقه طبیعی بسیار شدید برای ارتکاب جرم دارد و این حالت را در نیاگرایی روانی و جسمانی دانسته و نشانه‌های از انحطاط و رجوع به اصل ظهور و منش ویژگی‌های اجداد وحشی و جنایتکار می‌دانست.

وی برای اثبات دیدگاه خود با بهره‌گیری از مطالعات داروین که جنایتکاران مادرزادی را نمایشگر قدیمی‌ترین انواع انسان می‌دانست، بر این باور بود که وراثت در تبه‌کاری سهم قاطع دارد و سرنوشت برخی انسان‌ها این است که در تمام دوران زندگی دستخوش جنایت باشند؛ و این سرنوشت را یک میراث تحمیلی و نا‌میمون خصایص می‌دانست که به هنگام تولد از پدر و مادر خود به همراه آورده‌اند. (همان، ۱۷۴)

آنریکوفری شاگرد لمبروزو با تأکید بر اصل وراثت معتقد بود تبه‌کار مادرزاد اصولاً نابهنجار و بدکار به دنیا آمده است و همان‌طوری که سگ شناگر به دنیا آمده بزهدار مادرزاد

نیز برای ارتکاب جرم متولد شده است.

فری نیز این نوع بزهکاری را نتیجه اجتناب ناپذیر اثرات وراثتی می‌دانست.

لمبروزو و فری با پذیرش این نکته که گرایش به جرم و جنایت، ارثی و نسل اندر نسل قابل انتقال است، معتقد بودند که جانیان بالفطره و مادرزادی به هیچ وجه اصلاح پذیر نیستند و مجازات‌ها کوچکترین اثری بر شخصیت آنان ندارند.

لمبروزو بعد از تحقیقات و مطالعات گسترده بر روی مجموعه‌های مختلف مجرمان، علاوه بر ویژگی‌های عمومی خصوصیات ویژه‌ای را نیز مورد بررسی قرار داد؛ از نظر او دزدان دارای ابروانی کلفت، چشمان کوچک و متحرک و آدمکشان دارای دستانی بزرگ، پیشانی بلند، سر طاس و... می‌باشد.

دیدگاه جبرگرایی وراثتی که معروف به نظریه جانی بالفطره است در قرن نوزدهم، فوق العاده مطرح شد به گونه‌ای که عده‌ای تصور کردند یک واقعه علمی مبرهن بر دانش‌های بشری افزوده شده است.

این موقعیت باعث گردید تا سال‌ها بعد و حتی تا به امروز بسیاری از محققین در تعقیب فرضیه نقش وراثت بر بزهکاری و وجود بزهکار مادرزادی باشند. (همان، ۱۷۵)

## ۲. راه‌های اثبات رابطه وراثت و بزهکاری

جرم‌شناسان برای اثبات رابطه بزهکاری و وراثت اقدام به بررسی طرق ذیل نموده اند:

### ۲-۱. مقایسه انسان بزهکار با حیوان و انسانهای وحشی

لمبروزو برای اینکه ثابت کند بزهکاری محصول وراثت است سعی کرد بین انسان جنایتکار با حیوان و انسان وحشی به منظور یافتن صفات مشترک مقایسه نماید.

به نظر او جنایتکار واقعی بزهکار مادرزادی است و تبهکاری را (Atavisme) یا نیافرایی و نوعی سیر قهقرایی به سوی توحش تعبیر کرد.

با این وجود مطالعات انجام شده توسط متخصصین مختلف به خصوص علم ژنتیک نظریات مربوط به بزهکاری جانی بالفطره را مردود دانست.

امروزه دیگر تیپ جانی بالفطره مورد قبول اکثریت دانشمندان نمی‌باشد، و جبروراثت و ژنتیکی مردود تلقی و مسئله رجوع به اصل حیوانی یا سیر قهقرایی بتوحش، دیگر یک بحث علمی قلمداد نمی‌گردد.

با این وجود طرفداران جبروراثت امروزه تلاش در اثبات نظریات خود دارند. (همان)

## ۲-۲. بررسی شجره نامه و نسب‌نامه

یکی از مهمترین روش‌هایی که امروزه طرفداران وراثتی بودن بزهکاری به آن تمسک جسته اند، مطالعه و مقایسه چندین نسل یک خانواده بزهکار با خانواده غیر بزهکار است.

مشهورترین مطالعات در این زمینه در آمریکا در مورد دو خانواده فردی به نام جوک (بزهکار) و ادواردز (پرهیزگار) انجام گرفت.

از خانواده اولی که تعدادشان از اول تحقیقات تا اعلام نتیجه به ۱۲۰۰ نفر رسید بود ۷۷ نفر جنایتکار، ۲۹۲ نفر روسپی، قواد و گرداننده‌های خانه‌های فساد، و ۱۴۲ نفر ولگرد، یعنی حدود ۴۱ درصد تبه‌کار وجود داشته است.

در مقابل، در خانواده دوم نه تنها نمونه بزهکاری و انحراف دیده نشده، بلکه اکثر اعضای خانواده انسان‌های پاک و سازگار، شرافتمند و حتی چند نفر از آنان به سمت‌های مهم اداری و ریاست جمهوری نیز رسیده‌اند.

از بررسی شجرنامه این دو خانواده که یکی از نسل جوک فردی الکلی و فاسد و دیگری از نسل ادواردز نمونه یک انسان با شخصیت و شرافتمند، بدین نتیجه رسیدند که تبه‌کاری خانواده اول محصول انحراف و فساد وراثت است و درستی و شرافت خانواده دوم ثمره پاکی و سلامتی نسل و هردو ژنتیکی و از قانون وراثت تبعیت می‌کنند. (کی‌نیا، ۱۳۶۹: ۱۰۲/۲)

در پاسخ گفته شده است، مطالعات فوق نشان می‌دهد، این داوری با نگرش یکسویه صرفاً در صدد برآمده‌اند که نقش وراثت را بر بزهکاری به اثبات برسانند و به اهمیت عوامل اجتماعی و تربیتی توجهی ننموده‌اند. اگر اعضای این دو خانواده در شرایط مساوی اجتماعی پرورش می‌یافتند بازهم نتیجه چنین می‌بود؟

به نظر می‌رسد علت عمده بزهکاری خانواده جوک و پاکی و سلامت خانواده ادواردز را باید در محیط و شرایط زندگی و نحوه تربیت آنان جستجو نمود، تا عوامل وراثتی و ژنتیکی. (نجفی توانا، ۱۳۹۳: ۱۷۷)

### ۳-۲. نسبت‌های مندل در نیاکان

همان‌طوری گذشت قاعده وراثت و انتقال خصوصیات و ویژگی‌های والدین از طریق توارث به فرزندان در گذشته مورد باور مردم بود ولی دلیل عملی آن کشف نشده بود، و عده‌ای در صدد اثبات این رابطه در پدیده بزهکاری بودند، این جنبش علمی را کشفیات و فرضیات مندل گیاه‌شناس اتریشی تقویت نمود. تعدادی از زیست‌شناسان در جهت اثبات جبر زیستی و یا بیولوژی مطالعات و بررسی‌های مندل را تعقیب کردند.

کارل رات پیش از جنگ جهانی اول ۹۸ زندانی و خانوادهايشان را مورد مطالعه قرار داده و در سال ۱۹۱۸ نتیجه بررسی‌های خود را منتشر و قوانین مندل را در رابطه با بزهکاری مورد تأیید قرار داد، و به این نتیجه رسید که بزهکاری یک اثر مغلوب و نهایی و در نتیجه تابع قوانین ارثی ژنهاست. (کی‌نیا، ۱۳۶۹: ۱۰۵)

این نظریه نیز مورد پذیرش قرار نگرفت و با تحقیق عده‌ای از متخصصین بطلان نظرات کارل رات در مورد ۹۸ زندانی به اثبات رسید و محقق شد که توزیع فروانی بزهکاری ثمره فاسد میراث بیولوژیک و تابع قوانین مندل نیست تا بتوان از راه بررسی شجره‌نامه خانوادگی افراد به راز آن دست یافت؛ زیرا نمی‌توان تأثیر عوامل ژنتیکی را از تأثیر عوامل و وقایع اجتماعی تفکیک نمود.

در حقیقت همان ایرادی که در رابطه با شجره‌نامه و نسب‌نامه بیان گردید به این روش تحقیق نیز وارد است. (Feri (E), Ouv Cite; p-122 et s)

### ۴-۲. مقایسه دوقلوهای حقیقی و غیر حقیقی

در این روش مطالعاتی مقایسه‌ی بین دوقلوهای از یک نطفه با دوقلوهایی که از دو نطفه و از پدران بزهکار می‌باشند، انجام شده است.

این مطالعه توسط اکسنر و روساف در آمریکا انجام گردید و ثابت کردند که در نزد دوقلوهای حقیقی تشابه رفتار بزهکارانه بسیار مشخص تر از رفتارهای دوقلوهای غیر حقیقی می باشد.

و مقایسه ویژگیهای سرشتی، فردی و روانی آنها با همدیگر و درجه تمایل آنان به بزهکاری، نشانگر کیفیت اثر بخشی توارث بر بزهکاری است. (Stefani; ouv cite; p- 189)

در مورد نتیجه این مطالعات نیز می توان گفت که نقش عوامل دیگر از جمله عوامل اجتماعی به کلی نادیده گرفته شده و تنها آمارها به اتکای انتقال قهری نقایص خانوادگی، اعتیاد یا بزهکاری آنها تهیه و اشاره ای به محیط و شرایط و آثار آن در برخورد با چنین عوامل موروثی ننموده اند.

مؤید این مطلب اظهار نظر ژان پیناتل فرانسوی استاد جرم شناسی در مورد تحقیق در باره دوقلوهاست وی معتقد است در این تحقیق مثل همه تحقیقات - در مورد اصل توارث - تحقیقات اجتماعی انجام نشده است و لذا هیچ گونه نتیجه عمومی از آن نمی توان گرفت. (Pintatel (J); Stefani; Ouv Cite; p- 189

## ۲-۵. روش بررسی های آماری

در بررسی های آماری موضوع انتقال بعضی از صفات و سوابق، مانند بیماری از طریق وراثت و تأثیر آن برهنجارها و رفتارها بیشتر مورد توجه قرار گرفت و مطالعات فراوانی نیز در این زمینه صورت پذیرفت. براین اساس، فرزندان افرادی که بیماری های مختلف مقاربتی بخصوص سیفلیس، اختلالات عقلی و هوشی، صرع، اختلالات خلقی و هنجاری داشته یا والدین معتاد به مواد مخدر یا الکل بوده اند بیش از دیگران در معرض خطر بزهکاری قرار دارند؛ زیرا شرایط ارتکاب جرم در وجود چنین افرادی وجود دارد.

انتقال آثار منفی این بیماری ها یا عوارض آنها باعث می شود که انسان با آنچنان شرایط جسمانی، هوشی و اخلاقی متولد شود که قدرت انطباق و هماهنگی با زندگی اجتماعی و محیط از وی سلب گردد. (نجفی توانا، ۱۳۹۳: ۱۷۹)

برای اثبات این رابطه بررسی‌های زیادی از جمله مطالعات آماری وارد عرصه شد. در روش آماری، دانشمندان به اندازه‌گیری سوابق بیماری یا تبهکاری اسلاف بزهکاران همت گماشته و تلاش نموده‌اند که شدت همبستگی و تأثیر بیماری اعتیاد یا بزهکاری والدین را در ناسازگاری یا بزهکاری فرزندان آنان ارزیابی نمایند.

بررسی‌های آماری، بیانگر این واقعیت است که بیماری‌های و نواقص روانی، جسمی، و اعتیاد والدین یا اجداد در بزهکاری فرزندان تأثیر فزاینده‌تری داشته‌اند.

مطالعات دکتر هویر بر روی ۴۰۰ نفر بزهکار و والدین آنها، ثابت نمود که یک سوم از بزهکاران متعلق به خانواده‌هایی هستند که در میان اجداد هر یک از آنان لا اقل یک تن می‌گسار بوده‌است.

براساس مطالعات این روانشناس معروف فرانسوی، در بین اطفال بزهکار، چهار پنجم از آنان، والدین و اجداد ناسالم داشته‌اند. مطالعات انجام شده در مورد ۵۰۰ طفل بزهکار در سال ۱۹۶۳ در فرانسه نشان داد که ۴۰ درصد اطفال دارای والدین الکلی بوده‌اند.

در مورد بزرگسالان نیز مطالعات زیادی در کشورهای اروپایی به خصوص فرانسه صورت گرفت که مجموع آنان نشان دهنده در صد بالای فساد، بیماری، الکلیسم در میان خانواده‌های بزهکار به نسبت افراد غیر بزهکار می‌باشد. (همان، ۱۸۰)

به نظر می‌رسد که مطالعات انجام شده یک بعدی صورت گرفته، زیرا اگر حقیقت مسئله در نظر گرفته شود، معلوم می‌شود که تنها بزهکاری والدین و اجداد یا بیماری آنان فرزندان را به دام انحراف و ناسازگاری نمی‌اندازد و علل دیگری نیز دخالت دارند.

وانگهی با قبول این مطلب باید انسان را صرفاً تحت تأثیر عوامل فردی و نوعی جانی بالفطره دانست؛ و راه‌گزینی برای او تصور نمود و برای سایر عوامل اجتماعی اهمیتی قائل نشد. در حالی گفته شده است، انسان موجودی است که در جهت رسالت خود و اهداف انسانی دارای اختیار است که بر اساس آن راه سعادت و سلامت را انتخاب و از بدی و معاصی و طریق نا صواب دوری می‌گزیند و در این مسیر از عوامل مانند خانواده، تربیت، آموزش، جامعه متأثر می‌گردد.

بنابراین در این رابطه به طور مطلق نمی‌توان جبر زیستی را پذیرفت. (کی‌نیا، ۱۳۶۹: ۱۱۳)

## مبحث سوم: جبرگرایی وراثتی در ارتکاب جرم از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

جبرگرایی از منظر اندیشمندان اسلامی به این معناست که رفتارهای ظاهراً اختیاری انسان، در حقیقت هیچ فرقی با سایر افعال طبیعی انسان مانند تنفس کردن و تپش قلب و غیره ندارد. (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/ ۹۷) و رفتارهای او معلول علل دیگری است و از این رو، جبرگرایی را می‌توان در علوم مختلف و حوزه‌های گوناگون مورد مطالعه قرار داد، به همین جهت جبرگرایی به انواع مختلفی؛ جبرگرایی فلسفی؛ جبرگرایی کلامی و جبرگرایی علمی تقسیم شده است. جبرگرایی فلسفی یا کلامی آن است که انسان را فاعل مختار نمی‌داند؛ بدین بیان که انسان یا اصلاً فاعل نیست و یا اگر هست، فاعل مختار نیست به تعبیر دیگر، جبرگرایان با تاکید بر صفات الهی همچون توحید در خالقیت و فاعلیت، هر گونه فاعلیت را از انسان سلب نموده و تنها خدا را فاعل حقیقی کارهای منسوب به انسان می‌دانند. (سبحانی، ۱۴۲۸: ۲۰۹)

جبرگرایی علمی مبتنی بر فیزیک کلاسیک است که همه پدیده‌های طبیعی و فیزیکی را معلول گریزناپذیر قوانین و علت‌های طبیعی می‌داند به گونه‌ای که محال است معلول از علتش تخلف نماید.

در این صورت، همه چیز از پیش تعیین شده است و اگر کسی به مجموعه علل و قوانین و سیر حوادث آگاهی می‌داشت، می‌توانست تمامی رفتارهای یک انسان را به صورت قطعی پیش بینی کند. (باربور، ۱۳۶۲: ۳۴۰-۳۴۲ و قراملکی، ۱۳۸۹: ۵۵-۵۶)

منتقدان جبرگرایی که به نام اختیارگرایی یاد می‌شوند، معتقدند که دست‌کم برخی از افعال آدمی جبری نیست و آدمی در انجام آن‌ها می‌تواند تأمل و تفکر نموده و تصمیم بگیرد و آن‌ها را انجام بدهد و یا ترک کند.

همین نگرش نسبت به مجرمین هم وجود دارد برخی پدیده جرم امر غیر اختیاری و معلول عوامل چون وراثت و ژنتیک می‌دانند و برخی آن را یک امر اختیاری و معلول عوامل اختیاری



قلمداد کرده‌اند.

## ۱. استدلال قائلین به جبرگرایی وراثتی در ارتکاب جرم به قرآن

مسأله جبر و اختیار از مسائلی است که با قانون وراثت نیز ارتباط پیدا می‌کند. و لذا عده‌ای با استناد به برخی آیات و روایات براین باورند که باوجود عامل وراثت، سعید یا شقی شدن انسان از اختیار و اراده او خارج است و رفتار بزهکارانه و عدم بزهکارانه او را به امر وراثتی و جبر ژنتیکی مرتبط می‌دانند.

جبرگرایان با استناد به آیات قرآن قائل هستند که سعادت و شقاوت انسان به حکم خداوند لازمه لاینفک انسان است:

يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَوَقَى النَّارَ لَهْمٌ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيْقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ وَ أَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَوَقَى الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُوْدٍ. (هود، ۱۰۵-۱۰۸)

در آن روز که فرا رسد هیچ کس جز به فرمان خدا سخن نگوید، پس برخی شقی و بد روزگارند و بعضی سعید و خوشوقت. اما اهل شقاوت همه در آتش دوزخند در حالی که سخت آه و ناله حسرت و عریده می‌کشند. آنها در آتش دوزخ تا آسمان و زمین باقی است مخلدند مگر آنچه مشیت پروردگار تو باشد، که البته خدا هر چه خواهد می‌کند. و اما اهل سعادت هم تمام در بهشت ابد تا آسمان و زمین باقی است مخلدند مگر آنچه مشیت پروردگار تو باشد، که عطایی ابدی و نامقطوع است.

به عنوان مثال فخر رازی در تفسیر کبیر خود در تفسیر این آیات دیدگاه جبرگرایی را مطرح و استدلال نموده است که خداوند در این آیات از هم اکنون حکم کرده که گروهی در قیامت سعادت‌مندند و گروهی شقاوتمند، و کسانی را که خداوند محکوم به چنین حکمی کرده و می‌داند سرانجام در قیامت سعید یا شقی خواهند بود، محال است تغییر پیدا کنند، و الا، لازم می‌آید که خبر دادن خداوند کذب، و علمش جهل باشد و این محال است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۹۹/۱۸) و این بدین معناست که افراد شقی و بزهکار، مجرمان و بزهکاران مادرزادی و به

تعبیر لمبروزو جانیان بالفطره‌اند که سرنوشت محتوم و غیر قابل تغییر دارند و لذا اصلاح و تربیت در رفتار و روش زندگی‌شان غیر مؤثر است.

## ۲. نقد استدلال قائلین به جبرگرایی وراثتی در ارتکاب جرم به قرآن

همانطوری نظریه جبرگرایی وراثتی و ژنتیکی از منظر جرم‌شناسی مورد نقد واقع شد و خلاف یافته‌های مدعیان این نظریه اثبات گردید، جبر وراثتی و ژنتیکی از منظر اسلامی نیز مورد پذیرش اندیشمندان اسلامی قرار نگرفته و به استدلال قائلین به جبر وراثتی و ژنتیکی پاسخ داده شده است.

منتقدین جبرگرایی ضمن رد استدلال فخررازی به آیات فوق‌الذکر بر مسئله جبر و اثبات اختیار به موارد ذیل استدلال نموده‌اند

اولاً؛ آیات فوق‌نه تنها دلالتی بر جبر سعادت و شقاوت ندارد؛ بلکه به وضوح ثابت می‌کند که سعادت و شقاوت اکتسابی و اختیاری است، زیرا؛ «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا.. أَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا» یعنی کسانی که شقاوت پیشه و بزهکار شدند و کسانی که سعادت‌مند و درستکار شدند، نه اینکه شقی و سعید بودند، اگر شقاوت و سعادت ذاتی بود می‌بایست گفته می‌شد: «اما الاشقیاء و اما السعداء» و مانند آن.

از اینجا روشن می‌شود که استدلال فخر رازی کاملاً بی‌اساس و بی‌ارتباط با مسئله جبر است و مراد آیه این است که در آن روز گروهی در پرتو اعمال‌شان سعادت‌مند و گروهی به خاطر اعمال‌شان شقاوت‌مندند و خدا می‌داند چه کسانی به اراده و اختیار خود در طریق سعادت گام می‌نهند و چه گروهی در مسیر شقاوت. شاهد سخن اینکه آیات فوق‌به دنبال داستان‌های اقوام پیشین است که گروهی از آنها بر اثر ظلم و ستم و آلودگی به مفسد، و مبارزه با رهبران الهی گرفتار مجازات‌های دردناکی در این جهان شدند که قرآن برای تربیت و ارشاد ما و نشان دادن راه حق از باطل و جدا ساختن مسیر سعادت از شقاوت این داستان‌ها را بازگو می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۹/۲۳۷)

ثانیاً؛ اگر انسان محکوم و مجبور به سعادت و شقاوت باشد، و بدون اراده به بدی‌ها و نیکی‌ها کشانده شود تعلیم و تربیت لغو خواهد بود.

آمدن پیامبران، نزول کتب آسمانی، نصیحت و اندرز، تشویق و توبیخ، کیفر و پاداش بی‌فایده یا ظالمانه محسوب می‌گردد.

ثالثاً؛ جبرگرایان فقط در سخن و نوشتن از این مسلک طرفداری می‌کنند، ولی در عمل حتی خودشان چنین عقیده‌ای ندارند، به همین دلیل اگر به حقوق آنها تجاوزی شود، متجاوز را مستحق توبیخ و محاکمه و مجازات می‌دانند، و هرگز حاضر نیستند، به عنوان اینکه او مجبور بوده است، از وی صرف‌نظر کنند و یا مجازاتش را ظالمانه بپندارند؛ چون خدا خواسته یا جبر وراثت و ژنتیک و طبیعت بوده است، این خود دلیل بر فطری بودن اصل اختیار است.

تمام اقوام دنیا به دلیل تشکیل دادگاهها و دستگاههای قضایی برای کیفر بزهکاران عملاً آزادی اراده را پذیرفته‌اند.

تمام مؤسسات تربیتی جهان و رشته‌های علمی نیز بطور ضمنی این اصل را قبول کرده‌اند که انسان با میل و اراده خود کار می‌کند و با تعلیم و تربیت می‌توان او را راهنمایی و ارشاد کرد و از خطاها و اشتباهات و کج‌اندیشی‌ها در مسیر درست هدایت نمود. (همان)

رابعاً؛ اگر مسلک فخررازی درست باشد مجازات اشقیاء و خلود در جهنم و و بهشتی بودن سعدا بی مفهوم است برای اینکه این افراد هیچ نقش تعیین کننده‌ای در زندگی و نحوه رفتار خود ندارد و لذا چنین معامله‌ای از خداوند حکیم قبیح است.

### ۳. استدلال قائلین به جبرگرایی وراثتی در ارتکاب جرم به روایات

از روایاتی که برای اثبات جبر وراثتی و ژنتیکی در بزهکاری و عدم بزهکاری افراد استدلال شده، روایتی است از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می‌فرماید:

الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ (صدوق، ۱۳۷۸:

۳۵۶) شقاوتمند کسی است که در شکم مادرش شقاوتمند است و سعادت‌مند کسی

است که در شکم مادرش سعادت‌مند است

این روایت در کتب روائی و متون اسلامی به چندین صورت نقل شده است، یکی به همان ترتیبی که ذکر شد، دیگری در کافی به این صورت آمده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ وَعَظَ بَغِيرِهِ وَ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۸۱)

در متون دیگر نیز گاهی بخشی و گاهی تمام روایت نقل شده است؛ مثلاً آمده است: «الشقی شقی فی بطن امه و السعید سعید فی بطن امه» اما برای حدیث آخر سندی ذکر نکرده اند ولی از آنجا که برخی آن را از کتاب توحید شیخ صدوق نقل کرده اند می‌توان گفت که همان حدیث بوده لکن کلمه «من» از حدیث افتاده است. و سند آن عبارت است شیخ صدوق از ابو علی محمد بن احمد (از مشایخ صدوق است) از علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری که از افراد مدح شده می‌باشد و روایتش مورد قبول است و کشی بر وی اعتماد کرده است. و همچنین این شخص از دوستان و هم‌بحثی‌های فضل بن شاذان بوده است. (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۵۹)

از فضل بن شاذان که از ثقات مشهور و معروف راویان حدیث شیعه و از اصحاب ائمه می‌باشد، از محمد بن ابی عمیر، که وی نیز از راویان موثق و مورد اعتماد بوده و از اصحاب ائمه علیهم‌السلام به شمار می‌رود و از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام، امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت نقل کرده و از شاگردان آن بزرگواران بود.

اما سند روایت کلینی به این ترتیب است که کلینی از حمید بن زیاد، که از ثقات و راویان مورد اعتماد است (همان، ۱۳۲ و طوسی، ۱۴۱۷: ۱۱۴)، از حسن بن محمد کندی، که نجاشی وی را هم ثقه معرفی کرده، از احمد بن عدیس یا عبدوس که نه مدح شده و نه ذم، از ابان بن عثمان، که به گفته شیخ طوسی یکی از شش نفری است که صدق گفتارشان برای همه علما ثابت شده است. (طوسی، ۱۴۰۴: ۵۷/۱) از ابی صباح کنانی از امام صادق علیه‌السلام، کنانی می‌گوید: خدمت امام عرض کردم، این کلام را از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از علی علیه‌السلام شنیدم، امام فرمودند: این قول رسول خداست می‌شناسم حضرت فرمودند:

«شقی کسی است که در شکم مادر شقی است و سعید و خوشبخت کسی است که توسط دیگران موعظه و پند پذیر باشد».

بنابراین حدیث از حیث سندی مشکلی ندارد و اگر نگوییم که صحیح است می‌توان گفت، حسن و مقبول است.

از طرفی آنقدر در محافل علمی درباره این حدیث بحث شده است که از احادیث مشهور و پذیرفته شده تلقی می‌شود. و در مباحث کلامی و اصولی از این حدیث به عنوان شاهد مثال

استفاده می‌شود. همچنین در کتب معتبر حدیثی شیعه به دفعات آمده و درباره آن توضیحاتی نوشته شده است و حتی آقا بزرگ تهرانی کتابی با عنوان «شرح حدیث الشقی شقی فی بطن امه» از شیخ یاسین بن صلاح الدین... نام برده است. (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۳/۲۰۰)

#### ۴. نقد استدلال جبرگرایی وراثتی در ارتکاب جرم به روایات

روایت فوق هرچند از حیث سند معتبر است؛ اما به لحاظ دلالت مواجهه با اشکالات و ملاحظاتی است که بیان می‌گردد.

۱. محمد بن ابی عمیر می‌گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره معنی این قول رسول

اللّه تعالی، پرسیدم حضرت فرمودند:

الشَّقِيُّ مَنْ عَلِمَ اللّٰهُ وَهُوَ فِي بَطْنِ اُمِّهِ اِنَّهُ سَيَعْمَلُ اَعْمَالَ الْاَشْقِيَاءِ وَ السَّعِيدُ

مَنْ عَلِمَ اللّٰهُ وَهُوَ فِي بَطْنِ اُمِّهِ اِنَّهُ سَيَعْمَلُ اَعْمَالَ السَّعْدَاءِ شقی کسی است

که خداوند، علم دارد آن که در رحم مادر است توسط اعمالی که در آینده، انجام

خواهد داد، جزو اشقیاء خواهد شد و نیز می‌داند آن که سعید است به خاطر

اعمالی که انجام می‌دهد به سعادت و خوشبختی می‌رسد. (همان)

طبق این روایت، خداوند از نطفه‌ای که در رحم مادر است و نیز از آینده او با خبر است.

۲. ممکن است معنی حدیث این باشد که شقی کسی است که نطفه اش در رحم مادر از

مال حرام بسته شده باشد و سعید کسی است که نطفه اش از مال حلال بسته شده باشد.

۳. برخی از دانشمندان این حدیث را این گونه توجیه کرده‌اند، که اگر منظور از «ام» همان

مادر باشد، به سبب لقمه حرام، شقاوت حاصل می‌شود.

ولی اگر ام را حمل کنیم بر مرتبه‌ای که در آن مرتبه انسان رشد و نمو می‌کند و علم و

حکمت می‌آموزد که از آن به دنیا تعبیر می‌شود، در این صورت معنی حدیث چنین می‌شود،

شقی کسی است که در دنیا به سبب تحصیل اسباب شقاوت، شقی می‌شود و سعید کسی

است که اسباب سعادت را تحصیل می‌کند. (ابن ابی الجمهور، ۱۴۰۳: ۱/۳۵)

از حدیث این معنی استخراج نمی‌شود که خداوند گروهی از انسان‌ها را شقی و گروه دیگر

را سعید خلق می‌کند، بلکه علم خداوند بر این است که شخص سعید به خاطر قدم گذاشتن

در طریق و راه خدا و ثابت قدم ماندن در آن راه، به سعادت می‌رسد و نیز خداوند علم دارد که چه کسانی در راه شیطان قرار می‌گیرند. (مازندرانی، بی‌تا: ۴۵۵/۱۱) و این در حالی است که هنوز افراد متولد نشده‌اند و خداوند از وضع آینده آنها مطلع است.

۴. برخی از محققین نیز گفته‌اند: ممکن است مراد از سعادت، راحتی، نعمت فراوان، سلامتی و سایر نعمت‌های دنیوی باشد و در مقابل آن مراد از شقاوت، تنگدستی، زحمت، محنت و مرض و گرفتاری دنیوی باشد. (نمازی، ۱۴۱۹: ۴۱/۵) یعنی خداوند علم دارد آنکه در شکم مادر است در آینده جزو کدام دسته از انسان‌ها خواهد شد.

به نظر می‌رسد از مجموع آنچه که گفته شد، می‌توان به این نکته اشاره کرد که رحم مادر به منزله خاک و زمین آماده کشت می‌باشد، بدین جهت، خوشبختی و بدبختی در گرو زمینه و شرایطی است که آن را کمک کرده و یا از بین می‌برد.

البته اگر آلودگی‌های اولیه، او را برای بدبختی ساخته باشد، با ابزارهای تربیتی ممکن است، وی را به خوشبختی برساند.

بنابراین بدبختی فرد در گرو تربیت فرد است و این تربیت هم از همان نطفه آغاز می‌شود؛ چون رحم برای بدبختی و خوشبختی کودک، زمینی است آماده و این از مقدرات تغییرناپذیر الهی نیست؛ زیرا می‌توان بد را با تربیت و محیط سالم، خوب و خوب را با محیط ناسالم بد کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در معنای حقیقت سعادت و شقاوت فرمودند:

إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَإِنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاءِ أَنْ يُخْتَمَ

لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاءِ (صدوق، ۱۳۶۱: ۳۴۵) حقیقت سعادت این است که عمل آدمی

به سعادت پایان پذیرد و حقیقت شقاوت این است که عمل آدمی به شقاوت پایان یابد

از این سخن در می‌یابیم که حالات رحم مادر جز آمادگی برای پذیرش خوبی یا بدی برای فرد نیست مانند زمین است که فقط آمادگی رویدن بذر را فراهم کرده و تمام کارهایش به اراده شخص بستگی دارد، خوب باشد یا بد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَنْقُلُ الْعَبْدَ مِنَ الشَّقَاءِ إِلَى السَّعَادَةِ وَلَا يَنْقُلُهُ مِنَ السَّعَادَةِ إِلَى الشَّقَاءِ» (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۵۸).

بنابراین می‌توان گفت که این رحم مادر است که به عنوان زمینی آماده برای پرورش انسان

است و حال در این زمین برای نهال و نطفه انسان سعادت بیاموزند [با اعمال و رفتار مادر] یا شقاوت بیاموزند.

در پاسخ به آنهایی که معتقدند مطابق با این فرموده پیامبر ﷺ تعیین سعادت و بدبختی انسان در اختیار او نیست، باید گفت که این مقدار از اقتضاء که به وسیله‌ی انتقال ژن‌ها از والدین به طفل منتقل می‌شود، تنها به منزله‌ی زمینه‌ای در وجود اوست، نه تعیین‌کننده سرنوشت او، ضمن آنکه این روایت علاوه بر بیان مسأله انتقال صفات روحی و اخلاقی به نقش مادر در شکل‌گیری روحیات و شخصیت نوزاد اشاره دارد، چراکه بعد از لقاح و تعیین ترکیب ژنتیکی جنین، تمام حالات روحی و معنوی مادر در طی دوران بارداری روی جنین تأثیرگذار است. همانگونه که در نقد دلیل قرآنی بیان شد، یکی از بزرگ‌ترین معلمان عالم و کسانی که سهم بسزایی در تربیت انسان‌ها داشتند، انبیاء بودند؛ انبیاء آمدند تا روح انسان‌ها را پرورش داده و از منجلاب‌ها نجات دهند، اگر تربیت آنها تأثیری نداشت و توارث همه‌کاره بود؛ پس ارسال رسل کاری عبث و بیهوده بود و در صورتی که می‌دانیم پیامبران کاری جز تنذیر و روشن‌سازی انسان‌ها نداشتند.

از جمله اهداف مهم بعثت انبیا، تعلیم و تربیت انسان‌ها با هرگونه صفات و ویژگی‌های ژنتیکی است.

در قرآن حکیم آمده:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ

الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (جمعه، ۲) او کسی است

که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیات او را بر

آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد، هرچند

پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

انبیای الهی نیامده‌اند تا دیوانگان مادرزاد را عاقل یا احمق‌های بالفطره را نابغه کنند، بلکه آمده‌اند تا از راه تربیت صحیح، خُلق‌های بد را از آدمیان بزدایند و آنها را به صفات پسندیده، مزین سازند، نیز کسانی را که از نظر ریشه خانوادگی وارث صفات پسندیده هستند، حمایت

کنند تا سرمایه‌های موروثی خود را در اثر تربیت بد از دست ندهند و در کسانی که زمینه‌های ناپاکی به ارث برده‌اند، فضیلت و پاکی را احیا کنند.

از دیدگاه اسلام هر انسانی با هر قسم وراثت خانوادگی قابل تربیت است و همه انسان‌ها در پیشگاه الهی مکلف هستند. یکی از نمونه‌های بارز روش اسلام در تربیت افرادی که وارث صفات ناپسند هستند، فرزندان است که از راه نامشروع متولد شده‌اند. با وجودی که درون زنازاده تمایلات انحرافی وجود دارد، ولی این زمینه‌های نامطلوب از آنان سلب اختیار نمی‌کند. (فلسفی، ۱۳۶۳: ۱۴۲)

این تصوّر که سرنوشت هر فرد در گرو وراثت او می‌باشد، با عقل که حجّت در دین اسلام است و نیز با اصل اختیار منافات دارد.

قرآن کریم، روایات و جمیع عقلا بر تأثیر تعلیم و تربیت اتفاق نظر داشته و اذعان دارند که انسان اطاعت و معصیت و خیر و شر را با بهره‌گیری از نعمت عقل تمیز، و اعمال خود را با اختیار انجام می‌دهد.

شهید مطهری رابطه اختیار، وراثت و تربیت را اینگونه بیان نموده است:

بشر مختار و آزاد آفریده شده، یعنی به او عقل و فکر اراده داده شده است، بشر در کارهای ارادی خود مانند یک سنگ نیست که او را از بالا به پایین رها کرده باشند و تحت تأثیر عامل جاذبه زمین خواه ناخواه به طرف زمین سقوط کند، و مانند گیاه نیست که تنها یک راه محدود در جلوی او هست و همچنین مانند حیوان نیست که به حکم غریزه کارهایی انجام دهد.

بشر همیشه خود را در سر چهارراه‌هایی می‌بیند و هیچ‌گونه اجباری ندارد که فقط یکی از آنها را انتخاب کند، انتخاب یکی از آنها به نظر، فکر، اراده و مشیّت شخصی او مربوط است.

اینجاست که پای شخصیّت و صفات اخلاقی و روحی و سوابق تربیتی و موروثی و میزان عقل و دوراندیشی بشر به میان می‌آید و معلوم می‌شود که آینده سعادت‌بخش یا شقاوت‌بار هر کسی تا چه اندازه مربوط است به شخصیّت و صفات روحی و ملکات اخلاقی و قدرت عقلی و علمی او، و بالأخره به راهی که



برای خود انتخاب می‌کند (مطهری، ۱۳۴۵: ۴۰)

## نتیجه

به طور کلی نقش وراثت و ژنتیک در رفتار بزهکارانه و فکر مجرمانه قابل تردید نیست؛ اما نه به عنوان علت تامه بلکه به عنوان جزء العله؛ ولی اینکه نقش مستقیم و غیر قابل تغییر داشته باشد، مورد پذیرش نیست؛ زیرا بر اساس یافته‌های علمی چه از منظر جرم‌شناسان و چه بر اساس آموزه‌های اسلامی علل دیگری مانند عوامل روانی، محیطی، اجتماعی، تربیتی و عدم رشد شخصیت نیز در سلسله عوامل بزهکاری و ناهنجاری اجتماعی موثر بوده است.

بنابراین نه تنها فرضیه جبرگرایی ژنتیکی که بروز بسیاری از رفتارها، حتی سرنوشت انسان را فقط به ژن‌ها نسبت می‌دهند، بلکه هیچ‌یک از عوامل یاد شده به تنهایی نمی‌توانند در شکل‌گیری ویژگی‌های رفتاری افراد مؤثر باشند؛ به عبارت دیگر، عوامل فوق علت تامه نبوده، بلکه به نحو اقتضا تأثیرگذار هستند و پاسخ این سوال که وراثت علت تامه بزهکاری است یا یکی از عوامل موثر بر بزهکاری؟ این خواهد شد که مطالعات تجربی و میدانی انجام شده که بیشتر به دنبال اثبات رابطه علیت بین وراثت و بزهکاری بوده‌اند تاکنون رد شده و با توجه به ماهیت انسان و بزهکاری به نظر می‌رسد، چنین فرضیه‌ای محکوم به بطلان است؛ اما فرضیه تاثیر وراثت و ژنتیک به عنوان یکی از عوامل بزهکاری، هم مطالعات تبارشناختی و هم مطالعات دوقلوها و هم مطالعات فرزند خواندگی و... را در کنار سایر عوامل فردی و اجتماعی و محیطی بر بزهکاری موثر دانسته و این نظریه با مبانی دینی و آموزه‌های اسلامی نیز سازگاری بیشتری دارد.

## کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید (للمصدق) - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۹۸ق.
- ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
- ابن ابی جمهور، عوالی اللثالی، قم: مطبعة سيد الشهداء، ۱۴۰۳ق.
- انصاری، مرتضی رساله فی الموارث (للشیخ الأنصاری)، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ ه.ق.
- مدنی، ضامن بن شدم، وقعة الجمل، چاپ اول. قم: نشر محمد. ۱۴۲۰ق.
- باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۷.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، - قم، چاپ: دوم، ۱۳۷۱ق.
- تهرانی، آقا بزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
- حجتی، سید محمدباقر، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸.
- رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی. ۱۴۲۰ق.
- سبحانی، جعفر، منشور جاوید، چاپ دوم. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۵.
- \_\_\_\_\_، جبر و اختیار، تنظیم علی ربّانی گلپایگانی. چاپ اول. قم: مؤسسه تحقیقاتی سید الشهداء، ۱۳۶۸.

\_\_\_\_\_، محاضرات فی الالهیات، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۸ق.

شیخ صدوق، التوحید، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۷ش.

\_\_\_\_\_، معانی الاخبار، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.

شیخ طوسی، الفهرست، موسسه نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.

\_\_\_\_\_، اختیار معرفة الرجال، قم، بعثت، ۱۴۰۴ق.

شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، ۱۳۶۴.

طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه

مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق،

غلامی، غزل، مقاله وراثت چیست، ۱۶/۳/۱۳۹۸

فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الكبير ( مفاتیح الغیب)، مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی، نشر دار احیاء التراث العربی، لبنان- بیروت ۱۴۲۰ ه. ق  
فلسفی، محمدتقی، کودک از نظر وراثت و تربیت، چاپ سیزدهم. تهران: هیئت نشر معارف اسلامی، ۱۳۶۳.

قدردان قراملکی، محمد حسن، اختیار، قانون علیت و دترمینیسم، مجله انسان پژوهی دینی، سال هفتم، بهار و تابستان، ۱۳۸۹.

قرشی، سید علی اکبر، تفسیر أحسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.  
قضاعی، محمد، شرح فارسی شهاب‌الأخبار، چاپ اول، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية)، - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

کی نیا، مهدی، مبانی جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.

مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول کافی، بی جا، بی تا.

مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۴۵.

معلوف، لویس، المنجد فی اللّغه، بیروت: دارالفقه للطباعة و النشر، ۱۴۲۱ق.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار مکتبه الاسلامیه - تهران، ۱۳۸۱.

نجاشی، رجال نجاشی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.

نجفی، کاشف الغطاء، عباس بن حسن بن جعفر، الفوائد الجعفریة، مؤسسه کاشف الغطاء، ه. ق.

نجفی توانا، علی، جرم‌شناسی، آموزش و سنجش، چاپ هفدهم ۱۳۹۳.

نمازی، شیخ علی، مستدرک سفینه البحار، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ق.

